

ورود ممنوع!

عبرانیان ۴ تا ۱۶

پس چون کاهن اعظمی والامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم 15. زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند 16. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.



مرزها انسان ها را همزمان جدا می کنند و به هم متصل می کنند. مرز ملی نه تنها سرزمینها را مشخص می کند، بلکه قوانینی را نیز که در داخل کشور اعمال می شود تعریف می کند. بنابراین از هویت کشور محافظت می کند و نشان می دهد که مسئولیت از کجا شروع می شود و کجا به پایان می رسد. چنین مرزهای دولتی ذاتاً سازش ناپذیر هستند و اغلب توسط سربازان و با خشونت دولتی محافظت می شوند. فقط کسانی که دارای پاسپورت یا ویزای معتبر هستند اجازه ورود به آنها را دارند. و بسیاری از افراد با ترس در مقابل چنین حصارهای می ایستند و از خود می پرسند: «آیا به من اجازه ورود داده می شود یا باید بیرون بمانم؟» چنین مرز یا حصار می تواند تعیین کند که آیا فرد آینده ای دارد یا خیر. چنین مرزی می تواند تعیین کند که یک فرد زنده بماند یا نه. و بسیاری از مردم به طرز غم انگیزی در چنین مرزهایی یا در مسیر عبور از مرز جان باخته اند.

مرز دیگری نیز وجود دارد که ناراحت کننده تر از بسته شدن مرز کشور است. این مرز بین دنیا و آخرت، بین بهشت و جهنم، بین زندگی و یا مرگ ابدی است! چون آن سوی مرز خداست. فراتر از این مرز، همه چیز با دنیای ما متفاوت است. همچنین با ما متفاوت است. و فرشته ی با شمشیر کاملاً سازش ناپذیر است. او به پاسپورت های ما نگاه می کند و به آنها مهر می زند: «بی ارزش! نالایق! نا کافی!» در اینجا است که دیگر نمی توان ادامه داد. پیامی که این فرشته به ما می دهد این است که همه ی انسان ها نمی توانند به خداوند برسند، ما نه استعداد داریم و نه ابزار تا وارد آن مکان شویم.. این به معنی آن است که همه ی ما بی خانمان خواهیم ماند. این به این معنی است که ما برای همیشه از خدایمان جدا خواهیم ماند و دیگر هرگز نمی توانیم به معنای واقعی خوشحال و خرسند باشیم. این به این دلیل است که ما گناه کرده ایم. با این حال همه مردم با شور و اشتیاق آن مکان صلح و آرامش را دنبال می کنند. مردم می دانند که صلح و بهشت وجود دارد. جایی که همه ی جستجو ها یک پایان خواهد داشت. جایی که می توانم نفس بکشم و بگویم: اینجا من در خانه هستم. اینجا زندگی معنی دوباره می دهد. من به اینجا تعلق دارم. من می خواهم به اینجا برسم! می خواهم وارد این بهشت شوم! تجربیات انسانی ما به ما نشان داده است هرکس که چیز خوبی را می خواهد به دست بیاورد باید برای رسیدن به آن کار و تلاش زیادی داشته کند. کسی که می خواهد جزو ورزشکاران برتر باشد باید تمام طول عمرش، هر لحظه و هر ساعت، روز به روز ورزش کند. عملکرد شما موفقیت و کلید شانس شما است. تجربیات پناهجویان در اروپا این را به آنان یاد داده است. کسی که می خواهد در اینجا وارد شود پیش از همه باید زندگی را به خطر بیندازد و راه طولانی و خطرناک آمدن به اروپا را طی کند. سپس

باید چند سال برای درخواست پناهندگی منتظر بماند، باید زبان آن کشور را یاد بگیرد، و شاید باید یک آموزش کاملا جدید را در پیش گیرد. نتیجه تلاش و کوشش موفقیت است. بنابراین این مساله در تمام زندگی انسانی صدق می کند.

پس جای تعجیب نیست که ما انسان ها برای رسیدن به بهشت نیز این چنین سخت کار کنیم. کسی که جایگاه بهتری در آخرت برای خود می خواهد طبیعتا باید اینجا بر روی زمین کار های طولانی و کمر شکن انجام دهد. برای مثال: با تمرین دعا کردن، با خواندن کتاب مقدس، با کار های خوب و با گذشت از لذات دنیوی در آخرت جایگاه بهتری پیدا خواهد کرد. کسانی که رسیدن به بهشت و خداوند را در انجام این چنین کارهای سختی می دانند متاسفانه اغلب افرادی سرسخت و سخت گیر هستند. آنها همیشه قبل از هر چیز فکر می کنند که تلاش آنها کافی نیست و خداوند آنها را دوست ندارد و از خداوند جدا شده اند. در عهد عتیق نیز به جدایی بین خداوند و انسانها به وضوح توسط معبد اورشلیم اشاره شده است. در آنجا مکان هایی وجود داشت که زنان اجازه ورود به آنها را نداشتند و یا مکان هایی که بیماران و معلولان اجازه ورود به آن را نداشتند. در داخل معبد یک مکان مقدس وجود داشت که تنها عده ی کمی اجازه ی ورود به آن را داشتند. و پس از آن جایی وجود داشت که از همه مقدس تر بود! تنها کاهن اعظم اجازه ی ورود به آنجا را داشت! حتی او نیز نمی توانست همیشه وارد آنجا شود! بلکه تنها یک بار در سال! و بنابراین تنها کاهن اعظم اجازه داشته که در آنجا نام خداوند را به زبان بیاورد و این چنین کاهن اعظم در آن زمان واسطه ی بین انسان ها با خدا بوده است، کلمه لاتین کاهن اعظم *„Pontifex“* است که به معنای سازنده ی پل است. منظور سازنده ی پل بین انسان ها و خداوند است. عیسی مسیح نیز دقیقا چنین کاهن اعظمی است. هرکاری که برای کاهن اعظم در عهد عتیق مشخص شده و به آن اشاره شده است توسط عیسی مسیح در عمل به وجود آمد. او واقعا پلی بین آسمان و زمین و خداوند و انسان ها بنا نمود. و از زمانی که او این پل بین آسمان و زمین را بنا نمود جدایی انسانها از خداوند از بین رفت. در حال حاضر ما دیگر نیازی به کاهن اعظم نداریم که تنها یک بار در سال اجازه ی دسترسی به خداوند را داشته باشد. حال ما می توانیم هر موقع که می خواهیم به درگاه خداوند برویم. ما حتی اجازه داریم پدر را صدا بزنیم و اجازه داریم ایمان داشته باشیم که این پدر در زندگی روزمره به ما بسیار نزدیک است. نامه عبرانیان تمام این مسایل را پیش چشم ما به وضوح به نمایش می گذارد. عیسی مسیح از آسمان به سوی ما آمده است! و ما می توانیم او را دنبال کنیم! ما می توانیم توسط او معنی و نقطه مرکزی را در زندگیمان پیدا کنیم. ما می توانیم بسیار ساده به وسیله ی او بر روی مرزهای این دنیا راه برویم. یک هدف بلند و طولانی؟ بله، بنابراین بهشتی را که نامه عبرانیان شرح می دهد با این چشمان طبیعی نمی توان دید. انسان هایی که نامه عبرانیان، عیسی مسیح را در مقابل چشمانشان به وضوح رسم کرده بود نیز نمی توانستند بهشت را ببینند. آنان به عنوان یک مسیحی آزار و اذیت های زیادی را متحمل شدند و پس از مدتی عده ای از آنان خسته شده و ایمان خود را از دست دادند و دیگر نتوانستند این بهشت باز را ببینند. برخی از آنان نمی توانستند ایمان بیاورند که عیسی مسیح آنجا است و راه ورود و نجات را برای آنان باز نموده است. امروزه نیز برخی از مسیحیان چنین فکری می کنند. چیزی که ما در این جهان می بینیم بهشت نیست بلکه چشمه ی کوچکی از جهنم بی پایان است. افرادی که کشته می شوند، افرادی که گرسنه هستند و امیدی به آینده ندارند. انسانهایی که به طور مداوم و همیشه راه زندگی آنان به ررویشان بسته می شود. حتی زمانی که انسان در پایان حق ماندن در آلمان را به دست می آورد، خواهد دید که هنوز هم بسیاری از درهای آموزش و کار بر روی او بسته هستند. پس چگونه فردی با این شرایط می تواند هنوز هم به بهشت اعتقاد داشته باشد؟ هر انسانی دست کم اندکی از زیبایی های باورنکردنی بهشتی را که دوست دارد به طور ابدی در آن زندگی کند می داند. در آنجا همه چیز جور دیگری است. عیسی مسیح راه رسیدن به این بهشت را به ما نشان می دهد. او خستگی ما را می داند. او حتی چشمان ضعیف ما را که سبب ناامیدی ما در این راه می شود و بهشت را به صورتی بد به ما نشان می دهد می شناسد. در نامه عبرانیان نوشته شده است: او می تواند همدردی کند. او تمام رنج ها و درد های ما را می داند. او راه خود را با ما و به جای ما می پیماید. عیسی مسیح تنها چیزهای آسمانی را نمی فهمد. او دردها و رنج ها و ناامیدی های ما را نیز می فهمد. عیسی مسیح حتی می داند غیر ممکن بودن به چه معنی است. و می داند چه حسی دارد وقتی کسی اجازه ندارد بخشی از یک جامعه باشد. او حتی زمان هایی را که ما از خداوند جدا شده و احساس می کنیم دیگر راه نجاتی نداریم بخاطر این که گناهان

مارا از خداوند جدا کرده است، می فهمد. همه ی اینها را عیسی مسیح می بیند و با دستش به رو به رو اشاره می کند و نظر ما را به آینده جلب می نماید. نظرمان را به در باز جلب می کند! به بهشتی که نه ما بلکه او برای ما آماده نموده است! او به ما نشان می دهد که تابلوی ورود ممنوع در این راه را مدت هاست که از میان برداشته است. و به ما می گوید: تو به اینجا تعلق داری! برای کسانی مانند تو من بر روی صلیب کشته شدم و توسط آن راه ورود به بهشت را برای شما دوباره باز نمودم. این دیدگاه به ما اجازه می دهد تا به وضوح ببینیم چه چیزی مهم است و چه چیزی بی اهمیت است. عبرانیان از دو کلمه برای توصیف این موضوع استفاده می کند. اول این است که اعتراف به عیسی مسیح را استوار نگاه داریم. دوم این است که آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم. هر دو تصویر مهم هستند. در نگاه اول، این در مورد نگه داشتن است. نگه داشتن همیشه حاکی از این خطر ویژه است که ممکن است رها کنیم یا سقوط کنیم. بنابراین مهم است که وضعیت را با هوشیاری ارزیابی کنیم. کسی که از جهنم به بهشت نگاه می کند می داند چه چیزی بسیار مهم است! او همانند کوهنوردی است که با طناب و قلاب خود به دیوار صخره ای آویزان شده است. همیشه نگاه کردن مهم است، چون یک قدم درست و رو به بالا بر می دارد. همه چیز با طناب و قلاب محکم و ایمن شده است. تنها انرژی او کافی نیست. او باید قدم به قدم ایمن و محکم شود. با کلام خداوند، با شام آخر و با مسیحیانی که برای ما دعا می کنند. همه ی اینها به وسیله ی یک کلام نقل شده است: ماندن و حفظ کردن عیسی مسیح! به خاطر این که ما می دانیم این مساله ی مرگ و زندگی است. به خاطر این که ما می دانیم با عیسی مسیح بودن و با او ماندن چقدر خوب است. شیطان می خواهد این رابطه را به هم زده و ما را از عیسی مسیح جدا سازد. بنابراین همه چیز باید محکم و ایمن باشد. بدون عیسی مسیح ما همانند کوهنوردی بدون وسایل امنیتی هستیم و نمی توانیم این راه را به پایان برسانیم .

اما نامه عبرانیان به ما تصویر دیگری نیز می دهد. این تصویر بسیار متفاوت است. در اینجا ما همانند یک کوهنورد که به صخره چسبیده است نیستیم. در آنجا یک اعتماد به نفس کاملا ناگهانی و قوی وجود دارد. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد.

بسیاری از مردم بر این باورند که خداوند هنگامی که دعا می کنند آنان را نمی شنود و یا اینکه سزاوار شنیده شدن نیستند. این نوشته این شک را از بین می برد! به دلیل رحمت خداوند درهای بهشت باز شده اند و انسان ها اجازه دارند به سوی پدر بروند. بنابراین ما در ناامیدی و دلسردی باقی نخواهیم ماند. ما پیش خواهیم رفت. در اینجا راهنمای ما عیسی مسیح است. ما می توانیم بدان وارد شویم چون عیسا مسیح در جلوی ما قرار دارد. گاهی اوقات شک و تردید در ما وارد شده و باعث می شود که فکر کنیم خداوند مارا فراموش نموده است. دقیقا در این چنین روزهایی ما اجازه داریم عیسی مسیح را بیشتر صدا زده و از او کمک بخواهیم. سپس ما می توانیم با اعتماد به نفس کامل بر روی مرزها راه برویم. از کشوری به کشور دیگر. بنابراین خداوند همیشه به فکر ما است! آمین!